پیکر شهید غریب به همراه پیکر شهید حصاری در شهر اردبیل تشییع شد

گفت‌وگوی «جوان» با پدر «شهید امیرعلی غریب» از شهدای حمله تروریستی امریکا و اسرائیل به ایران

گفت: بابا، هر وقت شهید شوم می‌آیم!

■ زینب محمودی عالمی

شهید امیرعلی غریب جوان دهه هفتادی و عاشق اهل‌بیت(ع) بود که از کودکی دل در گرو محبت امام حسین(ع) داشت. پدر و مادرش او را نذر امام حسین(ع) کرده بودند. او عشق به سالار شهیدان را در مساجد و هیئات مذهبی تمرین کرد تا عاقبت شهد شیرین شهادت را چون حضرت علی اکبر(ع) در عنفوان جوانی نوشید. پدرش می‌گوید: امیرعلی در سفری معنوی به کربلای معلی خلعت شهادتش را از سید و سالار شهیدان هدیه گرفت و هنگامی که سرباز وطن و اسلام در فراجا بود در دوم تیر ۱۴۰۴ به همراه هم‌خدمتی‌هایش در حمله ددمنشانه اسرائیل جنایتکار به شهادت رسید. آنچه می‌خوانید همکلامی ما با «اصغر غریب» پدر «شهید امیرعلی غریب» است که از نظرتان می‌گذرد.

شهید متولد چه سالی و از کودکی چطور فرزندی برای شما بودند؟

قبل از پاسخ به سؤال‌تان عرض کنم که من از طرف پدر و مادرم اصالتاً اهل عشایر قزوین هستیم که سال ۱۳۸۰ به تهران آمدیم. امیرعلی سال ۱۳۸۷ در تهران به دنیا آمد. از کودکی معتقد به اصول مذهبی و شعائر دینی بود. به امام حسین(ع) خیلی علاقه داشت و در هیئت محل مداحی می‌کرد. از ۱۰ سالگی هیئتی در محل داشتند که پسرم آنجا میکروفون به دست می‌گرفت و روضه اهل‌بیت می‌خواند. بچه ساکت و متواضعی بود. به فوتبال علاقه داشت و به بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشت. با مردم محترمانه برخورد می‌کرد و همه دوستش داشتند. قبل از اینکه به خدمت سربازی اعزام شود، لیسانس روانشناسی گرفت. قصد داشت بعد از خدمت سربازی مشغول به کار شود. پسرم از کودکی ناراحتی قلبی داشت و درگیر بیماری قلبی‌اش بود و باید تحت درمان قرار می‌گرفت؛ با این وجود به خدمت سربازی اعزام شد.

چه فضای تربیتی در خانواده‌تان حاکم بود؟

شاید تصوری که از یک آدم مذهبی دارید من نباشم. مثلاً هر روز نمازم را به جماعت نخوانم، ولی به طور معمول چون مسلمان و شیعه‌ام خیلی علاقه‌مند به امام حسین(ع) و ائمه اطهار (ع) هستیم. در تربیت فرزندانم بسیار تلاش کردم تا انسان‌های پاکی به دنیا بیایند. شعائری که به امیرعلی یاد می‌دادم از گذشتگان‌مان به ما رسیده و خواهان رعایتش از سوی پسرم بودم.

در مراسم محرم هر سال شرکت می‌کردیم. یادم است وقتی پسرم، نوزاد بود او را به امام حسین(ع) می‌سپردم و شفای او را از سالار شهیدان اهل بهشت می‌خواستم. دو سال پیش امیرعلی به کربلا مشرف شد. از آنجا برای خودش خلعتی آورد! گفتم جوانی چرا این کار را کردی؟

> **روز حادثه در خانه بودم. ظهر بود که سر و صدا زیاد شد. خانمم گفت ببینم چه خبر است؟ منظورش محل خدمت امیرعلی بود. سوار ماشین شدم و به سمت پادگان رفتم. دژبان می‌گفت بچه‌ها را مرخص کردیم. با این حرف می‌خواست ما را پراکنده کند. گفتم اگر پسرم به خانه رفته پس چرا تلفنش را جواب نمی‌دهد...**

برای من آوردی یا برای مادرت؟ چیزی نگفت. بعدها متوجه شدم در مورد خلعتی که از کربلا آورده بود با مادرش صحبت کرده است. قبل از اعزامش به خدمت سربازی، تنهایی به مشهد سفر کرد. کاری که از دست ما برمی‌آمد، این بود که مراقبش باشیم. بچه‌ای نبود که بخواهد اذیت کند و همین هم او را به مقام شهادت رساند.

برای خدمت سربازی‌اش به کجا اعزام شد؟

پسرم دوران آموزشی‌اش را در بیرجند گذراند. اتمام دوره آموزشی مصادف شده بود با اوایل جنگ ۱۲ روزه و قرار بود در هشتم و نهم تیرماه سربازان را مرخص کنند، ولی به خاطر جنگ ۲۹ خرداد مرخص کردند. امیرعلی می‌گفت یکم تیرماه باید خودمان را به فرماندهی معرفی کنیم، او را به فرماندهی یگان ویژه بردم و همان روز تقسیم شدند. آنجا ماند، بعدازظهر که رفته بود به پادگان سر بزند دیدم فضا جنگی است. منتظر بودم به خانه بیاید. به من گفته بودند، امروز نمی‌گذارند مرخص شود، اگر فردا مرخصی بدهند به خانه می‌آید.

آن روز وقتی پسرم را به محل خدمتش بردم و داشتم برمی‌گشتم به سر خیابان که رسیدم، امیرعلی با من تماس گرفت و گفت: به من مرخصی دادند. شش تا ۱۲ ساعت می‌توانم به خانه بروم و فردا صبح برگردم. از همان خیابان دور زدم. امیرعلی را به اتفاق سربازان دیگر سوار کردم و موقع برگشت دوباره آنها را تا دم در پادگان بردم. رژیم‌صهیونیستی با حمله به ساختمان فراجا جنایتش را انجام داد و حدود ۵۳ نفر به شهادت رسیدند.

برات شهادت از قبل به شهدا داده می‌شود، امیرعلی در مورد شهادتش به شما چیزی گفته بود؟

آن روز وقتی به امیرعلی گفتم چه زمانی به مرخصی می‌آیی؟ به اتفاق دوستش گفت: وقتی شهید شویم می‌آییم. شب قبل از شهادتش حمله شده بود و می‌گفت

> **امیرعلی در کارهای خیر شرکت می‌کرد. چون رشته‌اش روانشناسی بود با استادش به یک مرکز توانبخشی رفته بود و همکاری می‌کرد. به دو معلول برای فیزیوتراپی و نرمش کمک می‌کرد. یک خانم سرطانی در محله‌مان است که امیر علی هوای ایشان را داشت. فرد بیمار می‌گفت: امیرعلی معمولاً می‌دانست من در چه احوالاتی هستم و کمکم می‌کرد**

پراکنده‌مان کردند و در محوطه خوابیدیم. امیرعلی عاشق امام‌حسین(ع) بود و به پیاده‌روی اربعین می‌رفت. خلعت شهادتش را از کربلا با خودش آورده بود و همان خلعت شهادت را برایش استفاده کردیم. چون روز تدفین جمعیت زیاد بود، یادمان رفته بود خلعتی را داخل مزارش بگذاریم. هنوز برای مزارش سنگ نگذاشته بودیم و از همان گوشه قبر، خلعتی را داخل مزارش گذاشتیم. پسرم از شهدای آخرین روزهای جنگ بود. ۹ روز از شروع جنگ می‌گذشت و در آن وضعیت به محل خدمتش رفت و دوم تیر ۱۴۰۴ به شهادت رسید. به او گفتم، می‌خواهی این چند روز را نروی. گفت اگر می‌خواستم نروم از اول نمی‌رفتم.

در مورد نحوه شهادتش به شما چه گفتند؟

حرف خاصی نزدند. فقط اینکه محل خدمت‌شان مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفته است. البته یک روایت شنیدم؛ رفته بودند برگه مرخصی‌شان را امضا کنند که موشک اصابت می‌کند و به شهادت می‌رسند. یکی از سؤالاتی که همیشه ذهنم را درگیر می‌کند، این است که وقتی اطلاع داشتند احتمالاً دشمن به ساختمان فراجا حمله می‌کند، چرا زودتر به این بچه‌ها مرخصی نداده بودند؟!

آسیبی که به شهید رسید از چه ناحیه‌ای بود؟

نگذاشتند عکسش را برای شناسایی ببینم. فقط صورتش را در معراج دیدم. پیکرش همان روز شهادت پیدا شد، ولی دو روز طول کشید تا از معراج مرخصش کنیم.

شهید در مورد دفاع از وطن چه نظری داشت؟

امیرعلی عاشق امام‌حسین(ع) بود و به پیاده‌روی اربعین می‌رفت. خلعت شهادتش را از کربلا با خودش آورده بود و همان خلعت شهادت را برایش استفاده کردیم. چون روز تدفین جمعیت زیاد بود، یادمان رفته بود خلعتی را داخل مزارش بگذاریم. هنوز برای مزارش سنگ نگذاشته بودیم و از همان گوشه قبر، خلعتی را داخل مزارش گذاشتیم. پسرم از شهدای آخرین روزهای جنگ بود. ۹ روز از شروع جنگ می‌گذشت و در آن وضعیت به محل خدمتش رفت و دوم تیر ۱۴۰۴ به شهادت رسید. به او گفتم، می‌خواهی این چند روز را نروی. گفت اگر می‌خواستم نروم از اول نمی‌رفتم.

در مورد نحوه شهادتش به شما چه گفتند؟

حرف خاصی نزدند. فقط اینکه محل خدمت‌شان مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفته است. البته یک روایت شنیدم؛ رفته بودند برگه مرخصی‌شان را امضا کنند که موشک اصابت می‌کند و به شهادت می‌رسند. یکی از سؤالاتی که همیشه ذهنم را درگیر می‌کند، این است که وقتی اطلاع داشتند احتمالاً دشمن به ساختمان فراجا حمله می‌کند، چرا زودتر به این بچه‌ها مرخصی نداده بودند؟!

آسیبی که به شهید رسید از چه ناحیه‌ای بود؟

نگذاشتند عکسش را برای شناسایی ببینم. فقط صورتش را در معراج دیدم. پیکرش همان روز شهادت پیدا شد، ولی دو روز طول کشید تا از معراج مرخصش کنیم.

شهید در مورد دفاع از وطن چه نظری داشت؟

کسانی که در آن وضعیت جنگی به محل خدمت رفتند و ماندند، آدم‌های نترس و شجاعی بودند که دوستدار وطن‌شان بوده و عرق ملی داشتند. امیرعلی در رشته مهندسی برق تحصیل می‌کرد، ولی انصراف داد و رشته روانشناسی را ادامه داد. به او گفتم اگر برق بخوانی می‌توانی به کشور خارجی بروی، اما او علاقه‌ای به رفتن از کشور نشان نمی‌داد، دوست داشت در کشورش بماند و خدمت کند.

روز حادثه کجا بودید؟

خانه بودم. ظهر بود که سروصدا زیاد شد. خانمم گفت آنطرف چه خبر است؟ منظورش محل خدمت امیرعلی بود. سوار ماشین شدم و به سمت پادگان رفتم. دژبان می‌گفت بچه‌ها را مرخص کردیم. می‌خواست ما را پراکنده کند. گفته بود تا سه چهار ساعت پاس دادند و به خانه رفتند. گفتم اگر به خانه رفته، چرا تلفنش را جواب نمی‌دهد. متوجه شدیم یک سری مجروح شدند و به بیمارستان‌ها رفته‌اند تا ساعت هشت شب بیمارستان‌ها را گشتیم، ولی خبری نبود. به بیمارستان هجرت رفتیم، ولی خبری نبود. عاقبت گفتند فردا بیایید پزشکی قانونی و آنجا متوجه شدیم که پسرمان به شهادت رسیده است.

لحظه‌ای که متوجه شهادت امیرعلی شدید چه بر شما و مادرش گذشت؟

مثل همه هموطنانی که شهید دادند ما هم هنوز با این غم کنار نیامده‌ایم. فقط دلخوشی ما این است که شهید شد و به آرزویش رسید. غم نبودش ما را اذیت می‌کند. او با شهادتش خوشبخت شد، ولی ما در غم هجران او هنوز گریانیم و جنایت صهیونیست‌ها که دشمنان ملت ایران هستند را فراموش نمی‌کنیم.

افرادی با عنوان نفوذی با دشمن همکاری می‌کردند، نظر شما در مورد آنها چیست؟

نفوذی‌ها مکان‌ها را معرفی و مشخص کرده بودند. افراد نفوذی که از داخل به دشمن خط داده و وطن‌فروشی که به دشمنان آدرس داد، باید با اشد مجازات با اینها برخورد کرد. من از کسانی که این جنایت را مرتکب شدند، نمی‌گذرم و از خداوند می‌خواهم انتقام شهدای مظلوم را از آنها بگیرد.

امیرعلی چه خصوصیات اخلاقی بارزی داشت؟

خیلی بچه پاکی بود. به اندازه ۲۶ سال جوانی‌اش چیزی که از او دیدم و به نظرم در درگاه خدا پذیرفته شد، پاکی‌اش بود. هرکس پاک‌تر باشد زودتر به پیش خدا می‌رود.

یکی از خصوصیاتش این بود که برایش ماشین خریده بودم و در اسنپ کار می‌کرد. برایش سخت بود از من پول توجیبی بگیرد. همیشه دوست داشت مستقل باشد. می‌گفت دوست دارم خوبی‌هایت را جبران کنم. دوست دارم خوشحالت کنم، آرزوهایش اینطوری بود.

پسرم در کارهای خیر شرکت می‌کرد. چون رشته‌اش روانشناسی بود با استادش به یک مرکز توانبخشی رفته بود و همکاری می‌کرد. به دو معلول برای فیزیوتراپی و نرمش کمک می‌کرد. یک خانم سرطانی در محل‌مان بود که امیرعلی هوای ایشان را داشت. آن فرد بیمار می‌گفت: امیرعلی معمولاً می‌دانست من در چه احوالاتی هستم و اینکه چطور می‌تواند کمکم کند... شهید از کارهای خیر استقبال می‌کرد. یکی از کارهایش این بود سر چهار راه که می‌رسید به بچه‌هایی که کودکان کار بودند، شکلات می‌داد. دیدگاهش اینطور بود که می‌گفت اینها (کودکان کار) را خدا می‌فرستد. چنین خصوصیاتی داشت؛ از اینکه چنین فرزندی داشتم لذت می‌بردم.

صهیونیست‌ها و ایادی آنها ادعا دارند با مردم عادی کاری نداشتند، اما دیدیم بی‌گناهان زیادی به شهادت رسیدند، پاسخ شما به دشمنان چیست؟

صهیونیست‌ها چنین ادعا می‌کنند که با مردم عادی کاری نداشتند، اما امیرعلی به عنوان سرباز هم یک شهروند و عضو عادی این جامعه بود که صهیونیست‌ها او را به شهادت رساندند.

پسرم هم جزو مردم عادی و سرباز بود و برای حفاظت این کشور رفته بود تا به مملکتش خدمت کند. حتی همان نظامی و دانشمند هم مردم عادی بودند. چون آنها برای مردم ایران جان‌شان را به خطر انداختند. باید آگاه‌سازی شود؛ این سرلشکر، این نظامی، این دانشمند همه اینها برای ارتقای پیشرفت علمی و نظامی مردم شریف ایران جان‌شان را کف دست‌شان گرفتند و با دشمن جنگیدند. اینها برای همین مردمند و شهادت آنها نیز جنایتی از سوی اسرائیل خبیث است.

پیش آمده بود پسرتان در مورد کودکان غزه اظهارنظر کند؟

همیشه از دیدن تصاویر غزه خیلی متأسف و ناراحت می‌شد. دلش برای آنها می‌سوخت و دوست داشت کمک‌شان کند.

در بستگان‌تان شهید دیگری هم تقدیم شده است؟

پسرعموی‌مان شهید رضا غریب سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ در شلمچه به شهادت رسید.

به عنوان خانواده شهید، حرف و سخن‌تان با مردم برای دفاع از وطن و وطن‌دوستی و مقابله با دشمن چیست؟

دشمن صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه به هدفش نرسید. مردم در آن روزها همدل و متحد شده بودند. در چند روز اخیر، یعنی دی‌ماه از طریق مزدوران وابسته به موساد و اغتشاشگران و عوامل نفوذی کشور را به آشوب کشاند و سیلی محکمی مانند تمام سال‌های گذشته از مردم خورد.

حدود هزار و ۱۰۰ شهید در جنگ ۱۲ روزه برای اقتدار ملی ایران تقدیم کردیم. الان معاندان و نفوذی‌ها را به کار گرفتند و با ایجاد آشوب و اغتشاش به اموال و جان مردم ایران آسیب زدند. این آشوبگران جزو مردم نیستند. مردم ایران خیلی دشمن‌شناسند و در بزنگاه‌های تاریخی پشت انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام‌خمینی (ره) و شهدا هستند و برای دفاع از وطن سراز پا نمی‌شناسند.

وابستگان به دشمن ایرانی مردم نیستند. مردم ما هستیم. همین مردمی که در کوچه بازارند و دارند زندگی می‌کنند، اینها جزو مردم هستند. این مردم همانطور که حضرت آقا امام خامنه‌ای (حفظه‌الله) گفتند اعتراض‌شان به حق است.

یک سخنی هم با مسئولان دارم؛ من با این حقوق بازنشستگی وقتی می‌خواهم بروم مغازه خرید کنم، ولی کارتم جواب نمی‌دهد. برای من زشت است. می‌گویم چرا نمی‌توانم تخم‌مرغ که یک غذای ساده است، بخرم. آن کسی که با رانت رفت پول گرفت تا وارداتی انجام دهد، اما نیاورد چرا کسی با او کاری ندارد! این سؤالم را چه کسی باید پاسخگو باشد. به مردم بگویید این افرادی که از رانت استفاده کردند او را توبیخ کردیم تا آرام شوند. وقتی آرام نمی‌شوند چهار نفر خائن قاطی اینها می‌شوند و از این مسئله سوء استفاده می‌کنند. ضعف دستگاه‌های نظارتی در اینجا وجود دارد. وقتی چند نفر از افراد سوءاستفاده‌گر را مجازات کنند و به مردم نشان دهند این چند نفر مفسد اقتصادی هستند و به مجازات رسیدند، مردم دلگرم‌تر می‌شوند. مردم ایران در تمام بزنگاه‌های تاریخی پشتیبان آرمان‌های اسلام ناب محمدی و انقلاب و راه شهدا بودند و خواهند بود. مردم از مسئولان و دستگاه‌های حاکمیتی تقاضا دارند به داد مشکلات معیشتی‌شان برسند.

به عنوان پدر شهید تقاضای من از مسئولان این است با مجازات خائنین دست‌شان را از بیت‌المال کوتاه کنند و بگویند اینها از ما نیستند.

من زمان جنگ تحمیلی هشت ساله حدود هفت ماه در جبهه حضور داشتم. در عملیات نصر ۶ و ۷ در سردشت بودم. الان هیچ ادعایی ندارم، جز اینکه مسئولان به مشکلات مردم برسند و ان‌شاءالله به برکت خون شهدا این بساط اغتشاشگران هم جمع می‌شود.

شهید امیر علی غریب هنگام شهادت سرباز فراجا بود

تشییع پیکر شهید غریب

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۰۶

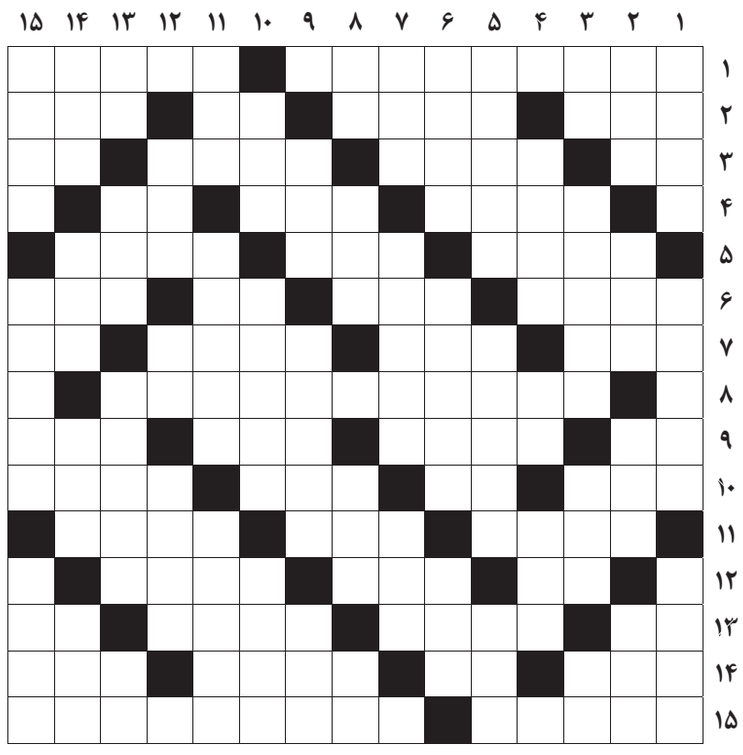

از راست به چپ

■ ۱- از خودبیگانگی- خودداری کردن ■ ۲- حشره پرکار- وسیله غذاخوری- صدمتر مربع- میانه دریا ■ ۳- خار سر دیوار- دانا و آگاه- از هفت‌سین‌ها- شلوار جین ■ ۴- واحد طول فرنگی- رود آراز- بی نظیر در نوع خود ■ ۵- خودخواهی و غرور- پشم نرم- رطب ■ ۶- منفورترین حلال‌ها- سنگ زیرین آسیاب در کشاکش دهر- بغل- چین و شکن ■ ۷- ریسمان- صدای کافی- رشته کوه افغانستان- سطح دست ■ ۸- با بی پروایی به کاری پرداختن ■ ۹- کاغذ روزنامه- خودروی باربری کوچک- قطعی برای کاغذ- از شبکه‌های رادیویی ■ ۱۰- جنگ‌افزار ورزشی- رمق آخر- پشت سر- از سازهای موسیقی ■ ۱۱- کرگدن- ورزش خشکی و دریا- جانوری آبزی که هرگز نمی‌میرد ■ ۱۲- مرتجع لاستیکی- قعر جهنم- اسب بارکش ■ ۱۳- خاموش فرنگی- صمغی خوشبو- طاقی مشهور از دوره ساسانیان- سخن صریح ■ ۱۴- از گناهان کبیره- خیس- سردار- واحد شمارش گردو ■ ۱۵- ورانداز کردن- واسطه حل اختلاف شدن

از بالا به پایین

■ ۱- جانور تک‌سلولی- شادابی- دیگر ندارد ■ ۲- بادام- ناسیونال- موطلایی- خجسته ■ ۳- مساوی- درخور- قاصد- اندک ■ ۴- نارسانا- خدای درویش- ظرف سقا ■ ۵- کمینه- هادی الکتریسیته- بدبو ■ ۶- گدا- تنگه بین جزیره سیسیل و خاک اصلی ایتالیا- گردش کودکانه ■ ۷- سنگ سبز قیمتی- بخشندگی- زبانه آتش ■ ۸- نیم‌صدای سگ- نیاز صنف نانوا- میدانی در تهران- حرف انتخاب ■ ۹- اضافه بار- پایتخت سامانیان- فاقد برندگی ■ ۱۰- از نام‌های انسان در قرآن- صدرنشین لالیگای اسپانیا- سمت چپ ■ ۱۱- ارزش و قیمت- فکر نان کن که... آب است- محله سیاهان نیویورک ■ ۱۲- چوبه اعدام- نام آذربایجانی- از خودروهای وطن ■ ۱۳- پل چوبی- زهرآلود- شترمرغ امریکایی- از نت‌ها ■ ۱۴- زمان مرگ- میدانی قدیمی در تهران- پشم شتر- برکت سفره ■ ۱۵- نوعی بیماری پوستی- آسمان‌ها- محل خواندن نمازهای اعیاد اسلامی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۱		۳
۹	۷	۵		۱				
			۷	۲				
۱	۵							
				۳	۴		۶	
					۶		۵	
	۲					۳		۷
	۶	۷						۸
			۸	۵				

جدول کلمات متقاطع
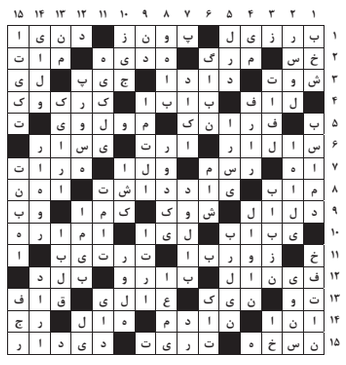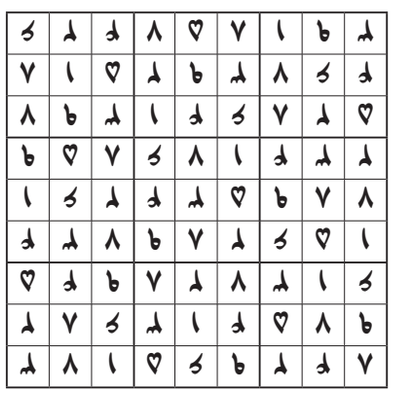
پاسخ جدول شماره ۷۵۰۵